

# انقلاب اسلامی و گروه‌های ضدانقلاب

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از مشکلاتی که انقلاب اسلامی و مردم مسلمان میهنان در مراحل مختلف مبارزه در جهت سرنگونی رژیم طاغوت و جایگزینی نظام جمهوری اسلامی بر ویرانه‌های آن، بطور جدی و همه جانبه با آن مواجه بوده و هم اکنون نیز تا حدودی وجود دارد، مسئله «گروه‌ها و سازمان‌های ضد انقلاب» میباشد، و تا بحال از این ناحیه ضربات متعدد و جبران ناپذیری متوجه مردم و انقلاب شده است، ضرباتی که اگر هر کدام از آنها برای سایر انقلابات دنیا بوجود میامد برای نابودی و سقوط آن کافی بود و تنها انقلاب اسلامی است که با لطف و عنایت خداوند تبارک و تعالی که همیشه شامل حال این انقلاب بوده و انشاء الله خواهد بود توانسته است تمامی دسایس و توطئه‌ها را یکی پس از دیگری خنثی نموده و با رهبری و رهنمودهای پیامبر گونه امام و همت و کوشش و حضور یکپارچه و متحد و هیشگی امت در صحنه پیکارها و درگیریها با اتکال به خدای یگانه و تسک به ریسمان محکم و متین الهی از بوته ابتلانات و آزمایشات سربلند و پیروز بیرون آید و بتدریج عاملین و مسببین توطئه‌ها را به ورطه هلاکت انداخته و روانه زباله دان تاریخ نماید. اکنون که سه سال از پیروزی انقلاب اسلامی میگذرد و امت مسلمان، در آستانه برگزاری جشن سومین سالگرد انقلاب میباشد برآنیم تا بطور اجمالی و فشرده ماهیت گروه‌ها و نحوه و کیفیت عملکرد آنان را بررسی نموده و موقعیت و وضعیت کنونی آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

یکی از خصوصیات انقلاب اسلامی این است که در پیروزی و بشمر رسیدن آن هیچ حزب و گروه و سازمان و تشکیلاتی نقشی نداشته و فقط در رابطه مستقیم بین امام و امت این پدیده بزرگ تاریخ بعد از ظهور اسلام، بوقوع پیوسته است از این جهت نیز تشابهی بین این انقلاب و نهضت‌های انبیاء الهی وجود دارد (بدین ترتیب که رهنمودها و پیام‌های امام امت بوسیله مردم و با شیوه‌هایی کاملا نو و بدیع و خودساخته به مرحله عمل و اجراء آمد و هیچگونه سازماندهی از جانب حزبی و گروهی در این بین وجود نداشت و یکی از دلایل عجز و ناتوانی قوای نظامی و امنیتی رژیم در مقابله با حرکات مردم همین نوآوری در روش مبارزه از جانب مردم بود که کاملا برای امپریالیسم و رژیم

دست نشانده‌اش ناآشنا و غریب مینمود. در این میان گروه‌ها و سازمان‌هایی که داعیه پیشتازی خلق و رهبری مبارزات مردم و تشکل و جهت دادن آنها را در سر داشتند کاملا از مردم جدا شده و با فاصله‌ای طولانی عقب ماندند، البته بایستی یادآوری کنیم که از این گروه‌ها خصوصا مجاهدین و جریک‌های فدائی و سازمان پیکار که نسبت به سایرین بیشتر ادعایشان میشد در بیرون از زندان چیزی وجود نداشت و اکثریت قریب باتفاق کادرهای رهبری و

**امپریالیسم تمام کوشش و تلاشش این بوده و هست که انقلاب اسلامی را با وسایل گوناگون به خود مشغول کرده و بدین طریق آنرا دچار شکست نماید و گروه‌ها در داخل کشور همین هدف و منظور را برای امپریالیسم بر آورده می ساختند.**

نیز اعضای بالای این گروه‌ها را چه در آن هنگام و چه در حال حاضر، افرادی تشکیل داده‌اند که به همت مبارزات قهرمانانه مردم در چارچوب انقلاب اسلامی از بندرها گشته‌اند و آزادی خویش را مرهون و مدیون آنها هستند. بهنگام اوجگیری مبارزات، گروه‌های مذکور که از قافله مبارزه مردم عقب افتاده و نقشی برای خویش نمی‌دیدند سعی کردند تا از طریق اندک هواداران خود در بیرون به طرق و انحاء گوناگون و شیوه‌های مختلف تبلیغاتی خود و گروه خویش را در



میان مردم مطرح کنند. مجاهدین بطور اخص برای این منظور از عکس شهدای اولیه سازمان و نیز از خانواده آنها در این جهت سود میبردند و برایشان اهمیتی نداشت که این عملشان باعث خدشه وارد کردن به صفوف متحد خلق میشود و با اینکه طبق تحلیل‌هایشان با شیوه تاکتیک مبارزه مردم که تحت رهبری امام صورت میگرفت کاملا مخالف بودند بخاطر مطرح کردن گروه خود در میان مردم ظاهر شده و در حالیکه ملت یکپارچه و متحد شعارهای اصیل اسلامی را فریاد میکرد، اینان با طرح شعارهایی جداگانه و خارج از فرهنگ مردم موجبات ناراحتی و بالنتیجه درگیری را ایجاد مینمودند، که البته همیشه بوسیله مردم طرد میشدند بطور کلی باید گفت که تمامی گروه‌ها و احزابی که پس از پیروزی و استقرار انقلاب اسلامی بنا بر مخالفت و ضدیت گذاشتند از همان ابتدای مبارزه مردم تحت رهبری امام، مخالف بودند، و این مخالفت آنها سه علت عمده داشت:

- ۱- اول اینکه مبارزات در جهتی و خطی صورت می‌پذیرفت و شکل میگرفت و انقلاب طوری حرکت میکرد که اینان برخلاف آرزوهایشان که قاعدتا می‌بایستی پیشتاز خلق باشند! کاملا بی اثر و بی نقش بودند.
- ۲- همچنین بنا بر تحلیل‌های از پیش ساخته و ذهنی شان تنها مبارزه مسلحانه را راه رهایی خلق و کسب آزادی قلمداد میکردند و بزعم ایشان شیوه مبارزاتی مردم و امام نمیتوانست امپریالیسم و رژیم دست نشانده و تا دندان مسلحش را بزانو در آورد و فقط موقعی انقلاب بوقوع می‌پیوست که از طریق مبارزه مسلحانه صورت پذیرفته باشد!
- ۳- همه گروه‌ها می‌دانستند که بنا بر پایه ایدئولوژیک - سیاسی که اختیار کرده‌اند هیچگاه نخواهند توانست در صورت پیروزی انقلاب در رژیم آینده که بر اساس مبانی اصیل اسلامی استوار خواهد شد، جانی و مقامی داشته باشند. چون اغلب مارکسیست و ضدین و دارای افکار الحادی بودند و با اینکه بنای فکریشان را التقاطی از مارکسیسم و اسلام تشکیل میداد که در هر دو صورت با خط سازش ناپذیر امام و انقلاب و مهمتر از همه با فرهنگ مردم و اعتقاداتشان هماهنگی نداشت و نمی‌توانست با آن همراهی کند. تمام اینها بیانگر و روشن کننده این مطلب اساسی است که گروه‌ها با توجه به پایه اعتقاداتشان



گردد و برخی مانند مجاهدین دیرتر به مبارزه مسلحانه مبادرت ورزیدند. بهر حال همانطور که قبلا گفتیم تمامی آنها در دشمنی و ضدیت با انقلاب اسلامی یکسان و مشترک بودند و دلیلش هم عمدتا این بود که در نظام جدید با خط عقیدتی سیاسی حاکم بر آن جانی برای خود با ایدئولوژیهای شرقی و غربیشان نمی یافتند. و اکثریت آنها به علت دید یک بعدی خاصی که نسبت به انقلاب داشتند پس از پیروزی تحلیل‌هایشان حاکی از این مطلب بود که حتما بایستی سازشی اتفاق افتاده باشد وگرنه امپریالیسم یا آن پیچیدگی و اقتدارش به این سادگی شکست نمی خورد؛ در این رابطه باید گفت بعضی افراد که دارای افکار لیبرالیستی هستند و برخی نیز به علت عده شناخت صحیح و دقیق از مواضع گروهها بخصوص آنها که ظاهری اسلامی نیز دارند، همیشه گفته و میگویند که موضعگیری نادرست و غلط مقامات جمهوری اسلامی سبب اتخاذ چنین شیوه‌هایی از جانب گروهها شده است و اگر با اینان برخوردی صحیح صورت میگرفت، نتیجه کار بدین جا ختم نمیشد. البته امام و نیروهای خط امام به ماهیت گروهها آشنا بودند و از همان ابتدا بطور کامل آنها را می شناختند و می دانستند که بالاخره روزی فرا خواهد رسید که منافقان چهره کزیه و زشت و ضد مردمی و ضد اسلامی خویش را آشکار کنند. در این باره بعنوان نمونه خود مجاهدین در تحلیل درون گروهی خود که در شهریور ۱۳۶۰ منتشر شده، ماهیت خود را بیش از پیش برملا کرده‌اند. در قسمتهایی از این تحلیل آمده است: «سازمان از روز اول بخوبی می دانست که رژیم (امام) خمینی، حال چه با ترکیب بازرگان و دارودسته اش و چه ترکیبهای بعدی و سنگین شدن کفه ارتجاع، بهیچوجه صلاحیت رهبری و حل مسائل یک جامعه انقلابی و ارتقاء و اعتلاء انقلاب ضدامپریالیستی میهن مان را ندارد، از اینرو جوهر سیاستهای که سازمان اتخاذ میکرد، یکتوع حرکت به سمت جایگزینی و یا عبارات دیگر حرکت به سمت یکتوع براندازی بود حال این سیاست گاه و بخصوص تا قبل از اتمام انتخابات مجلس در شکل تلاش برای نفوذ

براینکه هیچکدامشان مبارزات مردم و انقلاب اسلامی و رهبری و خط حاکم بر انقلاب را قبول نداشتند تا آنجا که اگر در اثر فشار جو عمومی جامعه

و با تحلیل‌های فاشی و از پیش ساخته ملهم از انقلابات مارکسیستی با فرهنگ و عقیده‌ای کاملا مغایر و بیگانه از مردم هیچگاه شناخت صحیح و دقیقی از مردم نداشتند. آنان بدین علت و بدلیل عدم شناخت صحیح نسبت به اعتقادات و آداب و رسوم و فرهنگ مردم نتوانستند طوری عملی کنند که در قلوب آنان جای بگیرند. گروهها و بخصوص مرکزیت آنها از ابتدا نشان داده‌اند آنچه که برایشان اهمیت دارد

ظاهر، نفس خود و تشکیلاتشان میباشد و کار را نه برای خدا، نه برای خلق، که برای تشکیلات و ارضای هوای نفس و رهبری طلبی و مقام دوستی و قدرت طلبی ایجاد میدهند.

بطور خلاصه میشود گفت: گروهها در مرحله اول برخوردشان با انقلاب اسلامی یعنی تهنکده بر روی سعی در تخریب ساختن و معرفی خود در پس پرده، دانسته تا آنکه از روی تمسک بر وجه کاری که کشیدند، و مبارزاتشان شناخته شده باشد متذکر

### گروههای مخالف انقلاب اسلامی از طریق امپریالیسم و دست نشاندهانش در منطقه کمک و یاری شده و میشوند و عامل اجرای سیاستهای آنان در داخل بوده و بعنوان ستون پنجم دشمن عمل نموده‌اند.

در سیستم از مجاری قانونی، بشکل انتخابات بود تا به این ترتیب سازمان بتواند در ترکیب حاکمیت تاثیرات جدی بگذارد و یا به شکل براندازی از طریق نظامی به مفهوم مصطلح آن بوده است.» مرحله دوم را بایستی دوره «برخورد منافقانه گروهها با انقلاب اسلامی» نامید که شیوه سیاسی را پیش گرفتند. توضیح آنکه اینها از طرفی واقف بودند یا وضعیت روزیشان، قدرت و توان برخورد یا تلف و روی بریزند

مجبور نمی شدند هیچگاه از آن تمکین نمی کردند. مرحله دوم برخورد گروهها و شیوه عمل آنها از زمان پیروزی انقلاب اسلامی شروع و تا هنگامیکه به مبارزه مسلحانه بر علیه نظام جمهوری اسلامی دست زدند بطول انجامید، البته این زمان برای هر یک از گروهها مختلف بود و بسته به تحلیل هرکدامشان از اوضاع و شرایط جامعه و موقعیت خود تعبیر میکرد، بعضی‌ها مانند پیکر و چریکهای فدایی حتی زود گشته و عداوت پنهانشان آشکار

انقلاب را بعزت عدم انسجام و تشکیلات ندارند و یارای مقابله و رویارویی مستقیم با جوعومی جامعه که در بستر و تمام عیار پشتیبان امام امت بودند را نیز در خود نمی‌دیدند و از طرف دیگر در نظر داشتند با سودجستن از شیوه‌های گوناگون برای خود هوادار و طرفدار جذب کنند از اینرو تصمیم گرفتند کاری نکنند که مخالفت فوری مردم را (که در آن هنگام متحد و یکپارچه کوچکترین صدای مخالفی را در نطفه خفه می‌کردند) برانگیزند و هم با استفاده از برخی ضعفها و بعضی کم کاریهای و اشتباهات و مظلوم‌نمایی و انقلابی نمایی و طرح شعارهای ظاهر فریب و غالباً غیر واقعی هواداران را متشکل کرده برای خود تشکیلاتی و سازمانی دست و پا کنند تا در آینده با اتکاء به آن، مبارزه علیه رژیم را آغاز کنند. در اینجا تذکر چند نکته لازم است: اول اینکه این گروهها همیشه سعیشان بر این بوده تا ضعفها و اشتباهات را که غالباً بعد از هر انقلابی تاملاتی طبیعی بنظر میرسد، بزرگ جلوه داده و بصورت مسئله اصلی مطرح کنند و سپس با طرح شعارهای بظاهر انقلابی و فریبنده خود را محق و سزاوار و لایق برای حل مسائل جامعه و انمود کرده و دولت و مقامات را در این موارد عاجز و درمانده معرفی کنند. در این مورد عدم انسجام دولت موقت که جامعه تفکرات مختلف بود و در باره حل مشکلات و مسائل بنیادی و اساسی جامعه راه چاره یکسان و مشترکی ارائه نمی‌داد مزید بر علت شده و زمینه را برای گروهها مساعد میکرد و بهانه و مستمسکی برای آنان و خوراک تبلیغاتی زیادی برای ادامه زندگیشان و نیز توجیه طرفداران و هواداران شان بدست میداد. دوم اینکه بازهم به همان دلیل عدم انسجام

بدهند، یعنی کارگران و دهقانان و طبقات پایین جامعه نمی‌باشد و عمدتاً تراکشان در نقاط و مناطق شمال شهرها و طبقات مرفه جامعه بیشتر است و به اینها بایستی افراد دیگری را که بدلیل گوناگون با انقلاب اسلامی مخالفت داشته‌اند و هر کدام از جهتی به ضدیت و مقابله با آن برخاسته‌اند، افزود.

با توجه به نکات فوق هر کدام از گروهها برای خود تشکیلاتی بپا کرده و هوادارانی بدست آوردند و با تحلیلهای مخصوص خود به مبارزه مسلحانه

### \* عدم انسجام دولت موقت که

جامع تفکرات مختلف بود و راه چاره یکسان و مشترکی جهت حل مسائل جامعه ارائه نمی‌داد مزید بر علت شده و زمینه را برای رشد گروهها مساعد می‌کرد.

علنی دست یازیدند. لازم به تذکر است که بعضی از همین گروهها مانند حزب توده عامل و سرسریه سیاست روسیه و ابرقدرت شرق، تا بحال در همین مرحله دوم خود را نگهداشته‌اند، و در این مورد علت این است که اولاً حزب مذکور بعزت خیانتهای متعدد سران و گردانندگان آن در دوره‌های مختلف تنها مشخصه بارز و مشهورش که وره زیان عموم است «خانت پیشگی» است و همه او را به این صفت می‌شناسند و خاطرات بدی از حزب مذکور در اذهان موجود است این حزب از ابتدا با طرفداری ظاهری از انقلاب اسلامی سعی کرده تا آثار خیانت و جنایت

مرحله سوم «هیدائی» و آشکار شدن عداوت و دشمنی و کینه درونی گروهها نسبت به انقلاب اسلامی میباشد. گفتیم که هر کدام از گروهها با توجه به تحلیل جداگانه و مشخص خود از اوضاع و شرایط اجتماع پس از مدتی به شیوه مبارزه مسلحانه روی آوردند، کمی دقت در این مرحله عمق خیانت و جنایت و ضد خلقی بودن و نهایت قدرت طلبی و نفس پرستی شان را نمایان میسازد و نشان میدهد که چگونه برای رسیدن به مقاصد شوم و پلید خود که هم جهت با منافع امپریالیزم جهانی به سرکردگی امریکای جنایتکار است به هر کار رذیلتانه و ددمنشانه و با شیوه‌های جنایتکارانه دست یازیده‌اند و با این روشها ضربات سنگینی را بر پیکر انقلاب اسلامی وارد آورده‌اند. در توضیح این مرحله ابتدا باید گفت که تعداد خیلی زیادی از گروههای مخالف انقلاب اسلامی از طریق امپریالیسم و دست نشاندهانش در منطقه کمک و یاری شده و میشوند و عامل اجرای سیاستهای آنان در داخل بوده و بعنوان ستون پنجم دشمن عمل نموده و بقیه نیز حداقل اینست که کاملاً هم سو و هم جهت با سیاستهای آنها کار کرده‌اند بطور مثال، امپریالیزم تمام کوشش و تلاشش این بوده و هست که انقلاب اسلامی را با وسائیل گوناگون به خود مشغول کرده، بدین طریق آنرا دچار شکست نماید و گروهها در داخل کشور همین هدف و منظور را برای امپریالیزم برآورده می‌ساختند و هم اکنون پس از گذشت مدت زیادی از عملکرد آنان با هویدا شدن ماهیت گروهها، وابستگی هرچه بیشتر آنها به امپریالیسم و سیاستهایش بیش از پیش آشکار گردیده است.

گروهها در این مرحله شیوه‌های مختلفی را پیش گرفتند. بعضی مانند حزب دمکرات کردستان در جهت کسب خودمختاری برای منطقه کردستان تلاش میکردند تا پس از آن بتوانند از این نقطه و با داشتن پایگاهی آزاد به مبارزه با جمهوری اسلامی بپردازند، چریکهای فدائی نیز پیرو این سیاست جریاناتی نظیر گنبد و کردستان را بوجود آوردند و مجاهدین برخلاف آنها بقول خودشان دید منطقه‌ای نداشته بلکه با تکیه بر دید سراسری سعی کردند با ایجاد یک تشکیلات منظم در سطح کشور حرکت در جهت سرنگونی و براندازی را ادامه دهند. هم اینها و هم سایر گروههای متعددی که پس از پیروزی انقلاب مانند قارچ از زمین رونیده و هر کدام به یکی از سیاستهای شرقی و غربی وابستگی داشتند و بیشتر برای ایجاد جو تشمت و پراکندگی و نیز زیاد نشان دادن مخالفین تشکیل شدند، در یک امر واحد اشتراک داشتند و آن جلوگیری از ثبات و آرامش جمهوری اسلامی و استقرار نهادهای قانونی آن و تحکیم پایه‌های نظام و نهایتاً فراهم نمودن زمینه‌های نفوذ امپریالیسم بود. حزب دمکرات و گروههای چریکهای

فدائی و پیکار به پیروی از سیاست امپریالیسم ابتدا منطقه کردستان را که بعزل گوناگون زمینه فعالیت در آن مهیا بود، محل و پایگاه خویش قرار داده و سعیشان این بود تا به کمک سلاح و مهمات ارسال از جانب کشورهای دست نشانده مجاور، این

گروهها در جمله اول برخوردشان با انقلاب اسلامی یعنی تا هنگام پیروزی سعی در مطرح ساختن و معرفی خود در بین مردم داشتند تا اگر روزی تصمیم بر انجام کاری بگیرند، گروه و سازمانشان شناخته شده باشد.

گذشته‌اش را پاک کند و مقبولیت کسب نماید. حداقل اینکه بعزت تجربه بیشترش نسبت به بقیه، تا این زمان نسبت به آنان عقلاانه‌تر و حسابگرانه‌تر گام برداشته و دوراندیشی‌اش در مقایسه با دیگران بیشتر بوده است و تا بحال بمخالفت علنی با حاکمیت جمهوری اسلامی و رهبری آن برخاسته و به این خاطر توانسته است تا بحال خود را حفظ کند.



در ساخت و یافتن دولت موقت شناخت یکسان و مشابهی از طرف تمامی جناحهای حاکمیت درباره شیوه‌های سیاسی و مواضع متناقضانه گروهها وجود نداشت و این خود سبب میشد تا برخورد با آنان یک جور و یک شکل و با محتوای معین و مشخص بر اساس موازین مکتب اسلام نباشد و از ابتدا با آنان با قاطعیت مقابله نشود و حتی در جهت افشای حرکت آنان کارچندانی صورت نگیرد و این سبب رشد و شکل‌گیری گروهها و بخصوص مجاهدین میشد. سوم اینکه تاکید گروهها برای جمع‌آوری هوادار سبب میشد که اصول و موازینی را که خود پذیرفته‌اند زیر پا گذاشته و فقط تعداد نفرات را مدنظر قرار دهند و هیچگونه پافشاری و اصراری برای کیفیت و ماهیت آنان صورت ندهند و به همین دلیل مشاهده میشود که اکثریت هواداران آنان را کسانی تشکیل میدهند که بلحاظ طبقاتی و تقسیم بندی نیروها از میان اقلتاری که اصولاً بایستی سازمانها اتکایشان به آنها باشد و اعضاء و هوادارانشان را آنان تشکیل

و شتابزده اعلامیه سیاسی - نظامی را صادر کرده و تغییر مشی خود را اعلام نمودند و پیرو این شیوه جنایات متعددی آفریدند. که دردناکترین آنها ضربه های ۳۰ خرداد و ۷ تیر و ۸ شهریور و ۵ مهر بود ولی با وجود این ضربات برخلاف مصاحبه ها و تحلیلهای متعددی که از اوائل شروع کار مسلحانه ارائه میدادند نه تنها پرايشان امکان سرنگونی رژیم بوجود نیامد بلکه خود آنچنان ضرباتی را متحمل شدند که رهبرانشان بنی صدر و رجوی مجبور به فرار به پاریس شدند.

علاوه بر اینها که ناد بردیم گروههای دیگری نیز وجود داشته اند که همگی آنها مانند گروههای مذکور همین مراحل را طی کردند که بعلت عدم اهمیت آنها و نداشتن تاثیر مهم و بسزادر جریانات جامعه از ذکر آنها خودداری میکنیم.

### انشعابات متعدد

مسئله مهمی که در طول عمر انقلاب اسلامی تمامی گروهکها با آن درگیر و روبرو بودند و یکی از علل عمده نابودیشان بشمار میرود همان است که قبلا نیز یاد کردیم یعنی اینکه گروهها هیچگاه و هرگز نتوانستند تحلیلی دقیق و روشن که بتواند چراغ راهشان باشد از جو عمومی جامعه و رویدادهای آن و بخصوص از میزان مردمی بودن جمهوری اسلامی، رابطه بین امام و امت و دولت و مردم و... ارائه دهند و بخاطر همین است که امروزه مشاهده میشود از تمامی این گروهها جز بقایانی آنها خیلی کم و ناچیز و بی اثر بجا مانده است و نیز بدلیل

فوق نه تنها هیچگاه شیوه هایشان موثر و کارساز واقع نشود بلکه وقتی با مقابله قاطع از طرف دولت و مردم روبرو می شوند سرشان به سنگ خورده و انشعابات و جناح بندیهای متعدد و پی دزپی در تشکیلاتشان بوقوع می پیوندد که هنوز هم ادامه دارد. مثلا در کردستان و در خرب دمکرات بعد از برخورد قاطع با آنان انشعاب بوجود آمد و نظیر همین درباره چریکهای فدائی و پس از جریانات تشبیه مشاهده گردید و اکثریت و اقلیت از آن زاینده شد و اخیرا نیز در خرد اکثریت جناحهای چپ و راست آن از هم جدا شدند و بخصوص در رابطه با این گروه نهضت همچنان ادامه دارد! و از این نمونه ها بسیار دیده شده است که همگی آنها حاکی از عدم واقع بینی و عدم تبیین صحیحشان از انقلاب و مردم میباشد. البته باید افزود که این انشعابات یک تغییر تاکتیک و شیوه ای بیش نیست و در هر صورت همان مخالفتهای پنهانی و کینه و عناد درونی آنها نسبت به انقلاب اسلامی وجود دارد. منتها به علت قدرت انقلاب و مردم برخورد و مقابله با آن پرايشان فعلا مقدور نیست.

### وضعیت فعلی گروهها

باتوجه به موقعیت گروهها در کردستان مشاهده میشود بدلیل برخورد حساب شده و قاطع با آنان و ضربات متعدد وارده دیگر خطر قابل ملاحظه و بقیه در صفحه ۱۲۷



شدند و باز هم جنایات بسیاری را مرتکب گشتند. اما مهمتر از همه اینها که رویم رفته نسبت به بقیه خطرناکتر بوده است، سازمان مجاهدین میباشد. اینان پس از پیروزی انقلاب با تکیه بر کار سیاسی - تشکیلاتی و سودجویی از تضاد بین جناحهای حاکمیت سعی در متشکل نمودن خود داشتند و بخصوص در زمان بنی صدر که اختلافات خط امام

**\* امام و نیروهای خط امام از همان ابتدا به ماهیت گروهکها آشنا بودند و آنها را می شناختند می دانستند که بالاخره روزی فرا خواهد رسید که منافقان چهره کریه و زشت و ضد مردمی و ضد اسلامی خویش را آشکار کنند.**

و خط لیبرالها آشکارتر و واضح تر شد، تحلیلشان بر این مبنا بود که بایستی ابتدا با تقویت لیبرالها و جانبداری از آنها ضمن تشدید تضاد آنها، ارتجاع (منظورشان خط امام است) را از بین برده، سپس با لیبرالیسم برخورد کرده، آنان را با مبارزه قهرآمیز از میدان بدر کرد و طبق این تحلیل بدنبال بنی صدر براه افتادند و آتش بیار معرکه ای شدند که بازیگر صحنه آن بنی صدر بود و خود پشت پرده عمل میکردند. اما خیلی زود به مبارزه مسلحانه با بقول خودشان ارتجاع روی آوردند. زیرا سرعت جریانات بخصوص در مورد برکناری بنی صدر بحدی بود و وقایع آنچنان سریع پیش رفت که مجاهدین اجبارا

منطقه را از میهن جدا کرده به کمک امپریالیسم اسرائیلی دیگر در منطقه تاسیس کنند تا بدینوسیله به نابودی انقلاب اسلامی بپردازند. در این راه تلاش زیادی کردند تا مردم منطقه را نیز به طرق مختلف و با تبلیغات سوء و غلط که بعلت داشتن زمینه فرهنگ و مذهبی مناسب تا حدودی پرايشان موفقیت آمیز بود، نسبت به جمهوری اسلامی بدبین کنند و اگر این شیوه کارساز نمی شد، بازور و تهدید و ارعاب و اسلحه آنچنان دیکتاتوری و وحشی ایجاد میکردند تا بتوانند مردم را برای مدتی هم که شده مرعوب سازند و درکنار آنها به مراکز نظامی حمله کرده جنایات بیشماری، که روی جلادان خونخوار تاریخ را سپید کرد به مرحله اجرا درآوردند جنایاتی که پیش تر از اقوام وحشی نمونه های آن دیده شده است. در مقابل، دولت موقت به دلیل عدم شناخت صحیح و دقیق نسبت به خواستها و آمال زشت آنان و نیز بعلت درک نادرست از ترکیب مخالفین در کردستان ناگزیر شیوه برخورد غلطی را پیش گرفت، عمده ضعف این بود که هیچگاه تصور اینکه امپریالیسم در اینجا دخالت دارد و گروهها را عامل اجرای سیاست شوم خویش قرار داده است و این مردم منطقه نیستند که مخالفت می کنند و گروههای آمریکائی مبین خواستهای مردم نبوده و طرحهای دیگری را در نظر دارند، به محیله حضرات نیز منظور نمی کرد و بهمین دلیل هینتهای حسن نیت بجای برخورد قاطع با آنان به منطقه فرستاده شد. این نحوه عملکرد سبب بروز هرچه بیشتر حاکمیت گروهها شد و باعث شد تا به جنایات و خودسری های وحشیانه خود ادامه دهند. و یا در گنبدباز هم بعلت وجود فقر فرهنگی و فقر اقتصادی و مسئله مذهب، گروهها و بخصوص چریکهای فدائی وارد عمل

ومادرشان می‌آمدند و برای آخرین بار با عزیزشان خدا حافظی می‌کردند، مانیز گریه می‌کردیم و بشدت ناراحت میشدیم. گاهی اوقات با خودم می‌گفتم الان هم وقتی ناراحت بشوم می‌گویم خدایا این چه کاری است که ما داریم. هر روز غم و غصه، و هر روز گریه البته می‌دانم در آن دنیا حساب می‌کنند. از طرف دیگر کاری را که ما می‌کنیم بسیار پر زحمت و ناشناخته است. هیچ کجا از ما نمی‌گویند و هیچکس ما را نمی‌شناسد... من از مسئولین می‌خواهم که بیشتر به فکر ما باشند.

شهدا مثل گل بودند

غلامرضا ملارضایی بیش از ۱۳ سال است که شغل غسلی دارد. او نیز در بیان خاطراتش از روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن چنین می‌گوید: «من آن روزها را هرگز فراموش نمی‌کنم. جنازه‌ها خیلی زیاد بود. البته خود من آن روزها در مرخصی بودم و وقتی شنیدم که مسجد اعلام می‌کند هر کس غسل

میت میداند، بیاید، در خانه نماند و راهی بهشت زهرا شدم. بعضی از این شهدا را که می‌آوردند، وقتی آدم آنها را می‌دید، ایمانش بیشتر می‌شد، الان هم همینطور است و شهدا واقعا قیافه شان نشان میدهد که این‌ها جقدر یا خدا بوده‌اند. مثلا یک شهیدی را آورده بودند که ۲۲ روز مانده بود مثل گل، مثل ماه شب چهارده بود در صورتیکه بعضی از جنازه‌ها را وقتی ۲۴ ساعت از مرگشان می‌گذرد، با اینکه توی سردخانه هستند، اما بوی تعفن میگیرند و بدنشان پوسته پوسته می‌شوند، ۱۷ شهریور هم آنقدر جنازه‌ها زیاد بود که جسد هاروی هم چیده شده بود. این پهلوی را خدا لعنت کند بقول اسید علی نمیدانید وقتی که شهدا را در خلعت می‌گذاشتیم و خانواده اش می‌آمدند، جقدر ما ناراحت می‌شدیم. یک خاطره دیگر هم دارم. یک ارتشی شهید شده بود، بچه آن شهید وقتی آمبولانس پدرش را آورد بلند گفت: «ای آمبولانس که پدرم را آورده ای خوشا

بحالت!» من از این حرف بیجه ستاثر شدم و با خودم گفتم که آخه ضد انقلاب نباید به حرف این بچه گوش کند... در آخر هم خواستم به مردم بگویم وقتی تشییع جنازه می‌کنید و به اینجا می‌آید غسلها را اذیت نکنید. البته خانواده های شهدا با ما مهربان هستند و بعضی دیگر هم خیلی رعایت می‌کنند اما باز هم می‌گوینم که عزیزانشان را به ما بسپارند و مطمئن باشند که مواظب آنها هستیم.

غسلان پیر و رنج کشیده را تنها می‌گذاریم تا بکارشان برسند زیرا تا چند لحظه دیگر شهیدی از راه خواهد رسید و گوئی کاروان شهیدان را پایانی نیست و درد و رنج و زحمت غسلان گننام را یادآوری! وزمانی که باز بهشت زهرا را ترک می‌گوینم، بازهم مناره های بهشت زهرا بود که خودنمایی میکرد و این سخن را دوباره بیاد می‌آورد که اینجا همانند درختان قطور و کهنسالی هستند که با خون شهیدان استوار مانده‌اند.

## انقلاب اسلامی و گروهکها....

عده‌ای برای انقلاب اسلامی، آنچنان که در ابتدا بنظر می‌آمد، نیستند بخصوص که کلیه شهرهای منطقه پاکسازی شده و مراکز ضدانقلاب در شهرها بدست نیروهای انقلاب افتاده است و آنها اجبارا به مناطق کوهستانی و روستاها پناه برده‌اند و تنها خطرناشی از ضربه های مقطعی و ایدانی از جانب گروهها خواهد بود که اینگونه اعمال تا پاکسازی کامل منطقه ادامه خواهد داشت و مسئله مهم در این رابطه این است که مردم مناطق کردنشین از دست ضد انقلاب به تنگ آمده و ناراحت بوده و خواهان حاکمیت کامل دولت در منطقه میباشند، ولی ترس آنها همیشه این بوده و هست که نکند دوباره پس از مدتی نیروهای دولتی نظیر سپاه و ارتش منطقه را ترک کنند و دوباره مردم کرد اسیر دادگاههای خلقی! شوند و بدست جوخه های اعدام سپرده شوند و البته این اشکال نیز بخاطر تصمیم دولت مبنی بر حضور دائمی در آن منطقه برطرف خواهد شد.

گروههایی مانند پیکار و چریکهای فدائی اقلیت نیز از مدتها پیش بعلت عدم توانایی در برخورد مسلحانه با انقلاب و بحرانهای درونیشان و نیز ضربه هائی که از جریانات کردستان و گنبد متحمل شدند تاکتیک مسلحانه را کنار گذاشته و به خود مشغول گشته‌اند و فکرشان این است که از نو برای خود تشکیلاتی دست و پا کنند که البته بعلت اینکه نیروئی به آنها اضافه نشده و نخواهد شد گسترش چندانی نخواهد داشت و با کمک نیروی اطلاعاتی مردم و پیگیری نیروهای امنیتی درنطقه

حمایت احزاب و کشورهای نیروهای مترقی شکست خورده و پس از چندی شاهد از هم پاشیدن این شورا و نابودی آن خواهیم بود. جمله‌ای که از خود رجوی در این باره از نواری که اخیرا به تهران فرستاده و مرید این مدعا میباشد نقل میکنیم. او میگوید «اگر ما حتی شکست بخوریم در تاریخ بگذارید بماند که چه شرق و چه غرب مختلف، چه شوروی چه فلسطین و چه جبهه رد عربی با ما چکار کرد؟» گروههای دیگر، وضعیتشان از اینها که برشمریم خرابتر است ضمن اینکه از ابتدا نیز مسئله حادی نبودند حال با یک جمع بندی از وضعیت امروز و آینده آنان، به این نتیجه خواهیم رسید که پس از یکدست شدن حاکمیت و در اختیار گرفتن قوای سه گانه مختلف و ارگانهای جامعه نظیر مجلس و دولت و ریاست جمهوری و قوه قضائیه و ارگانهای انقلابی نظیر سپاه و جهاد... از جانب نیروهای معتقد به ولایت فقیه و در خط امام و برخورد قاطع با گروههای ضدانقلاب و نیز افشای ماهیت پلید و زشت جبهه متحد ضدانقلاب، آنها دچار شکست مفتضحانه‌ای شده و هر کدام به گوشه‌ای و سوراخی خزیده‌اند و وجود ایشان و همچنین کارهای مقطعی و ایدانی که بعدا انجام خواهند داد هرگز نمیتواند بعنوان خطر عمده و اساسی جامعه را تهدید کند و با پیچیده تر کردن شیوه های اطلاعاتی و بسیج مردم بقایای این تفاله ها نیز به زباله‌دان تاریخ روانه خواهد شد.

انشاء...!